

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه دوم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر آگوست کانکل هستم در تدریسش در مورد کتاب امثال. این جلسه شماره دو، هدف امثال، شرح امثال، فصل اول است.

به درس‌های ما در مورد امثال خوش آمدید. قرار است کمی بیشتر در مورد امثال صحبت کنیم. این جلسه دوم است. در این جلسه، می‌خواهیم به طور خاص در مورد مقدمه کوتاه اما بسیار مهم امثال صحبت کنیم. که هدف آن را برای ما بیان می‌کند.

می‌خواهم با شرح مختصری از کتاب امثال بر اساس عناوینش شروع کنم. و به شما خواهم گفت که چرا این موضوع مهم است. این موضوع مهم است زیرا در این مقدمه کوتاه، عنوان اغلب موضوع بیان اهداف بعدی قرار می‌گیرد.

من فکر نمی‌کنم که این تفسیر صحیحی از این مقدمه به شکلی که ما آن را می‌نامیم باشد. در عوض، فکر می‌کنم باید به عنوان یک عنوان در کنار تمام عناوین دیگری که در کتاب امثال وجود دارد، باقی بماند. بنابراین، آنها به طور کاملاً مشخصی در خود کتاب امثال حفظ و مشخص شده‌اند.

بنابراین، امثال سلیمان در باب ۱.۱، امثال سلیمان در باب ۱۰.۱، سخنان حکیمان، و سپس این دو، سخنان حکیمان هستند. و سپس امثال سلیمان، که مرد حزقیا آنها را جمع‌آوری کرد، سخنان آگور، و سپس سخنان لموئیل، که مادرش به او آموخت. اینها عناوین متمایزی هستند که به بخش‌های مختلف داده شده‌اند.

بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که عنوان کل کتاب «امثال سلیمان» باشد. سپس چهار جمله‌ی هدف‌دار را دنبال کنید. حال، در انگلیسی، این نوع ساختار جمله کار نمی‌کند زیرا در انگلیسی، فاعل باید اول بیاید.

اما در زبان عبری، اینطور نیست. برای تأکید، می‌توانید ابتدا هر چیزی را که می‌خواهید در جمله قرار دهید و سپس فاعل را بیاورید. بنابراین در اینجا چهار جمله‌ی مصدر داریم که در آیه‌ی پنجم با این کلمات دنبال می‌شوند.

من فکر می‌کنم بخشی از هدف امثال، القای فریبندگی به جوانان است و موضوع کتاب، خردمندان هستند، یعنی کسانی که کتاب را می‌خوانند. بنابراین مخاطبان کتاب، مردمی که مخاطب آن هستند، کسانی هستند که خردمند نامیده می‌شوند زیرا خواهند شنید. آنها خردمند هستند زیرا فهم و درک کسب می‌کنند، امثال و اصول را خواهند دانست و سخنان خردمندان و معماهای آنها را خواهند فهمید.

حال، حکیم در امثال کسی است که مایل به گوش دادن به آموزه‌های آن باشد. این بدان معنا نیست که آنها لزوماً تجربه زیادی دارند. ممکن است به این معنی باشد که آنها تجربه زیادی دارند.

اما در هر دو صورت، آنها صرفاً به این دلیل خردمند هستند که به خرد زنانه گوش می‌دهند. کسانی که این کار را نمی‌کنند، نادان هستند. بنابراین، پیش‌نیاز چیست؟ خردمندان چه کسانی هستند و چه کسانی به خرد گوش می‌دهند؟ خب، آنها کسانی هستند که از خداوند می‌ترسند.

حال، ما قبلاً به آن عبارت اشاره کرده‌ایم، ترس از خداوند آغاز حکمت است. در زبان عبری، کلمه‌ای که در این کلمه، در این آیه، استفاده شده است، کلمه ژش است که می‌تواند سه معنی مختلف داشته باشد. می‌تواند یک معنی زمانی داشته باشد، این نقطه شروع است.

می‌تواند حس جوهره داشته باشد، این بخش اصلی است، این چیزی است که همه چیز درباره آن است. یا می‌تواند حس کیفیت داشته باشد، این بهترین بخش است، این چیزی است که شما باید بدانید. حال احتمالاً هر سه مورد مد نظر هستند.

اما شکی نیست که جنبه‌ی دنیوی عمداً گنجانده شده است. شما حتی نمی‌توانید به عنوان عضوی از خردمندان شروع کنید تا زمانی که ترس از خداوند را نداشته باشید. و ما این را می‌دانیم زیرا در آیه‌ی ۹:۱۰ این اصل تکرار شده است.

و در اینجا ما یک کلمه متفاوت داریم. همانطور که اینجا اشاره کردم، آن کلمه تیکيلا است. و کلمه تیکيلا همیشه به معنای اولین است.

بنابراین، نقطه شروع، و این نقطه پایان نیست، اما نقطه شروع حکمت، ترس از خداوند است. و تا زمانی که با این نگرش شروع نکنیم، تا زمانی که این تمایل را نداشته باشیم، به امثال گوش نخواهیم داد. ما تعالیم آنها را درک نخواهیم کرد.

و ما در آن دسته نخواهیم بود. در عوض، در دسته کسانی خواهیم بود که آن را تحقیر می‌کنند و به آنها احمق می‌گویند. احمق‌ها افرادی نیستند که فاقد هوش باشند.

و آنها فقط افرادی نیستند که قادر به تفکر نیستند. در واقع، آنها می‌توانند باهوش‌ترین افراد باشند و می‌توانند در تفکر خود شفاف‌ترین باشند. اما آنها درک درستی از ارزش‌ها یا روش صحیح استفاده از این تفکر را درک نمی‌کنند.

و بنابراین، آنها از نظر اخلاقی منحرف هستند. حالا، ترس چیست؟ خب، ما اغلب می‌گوییم که ترس، احترام به خداست. و این درست است.

اما ترس کمی فراتر از احترام است. و در اینجا، می‌خواهم شما را به مواجهه‌های مختلفی که در کتاب مقدس در مورد مواجهه با عظمت الهی خداوند داریم، برگردانم. می‌توانیم از کوه سینا استفاده کنیم، و به یاد دارید که وقتی عظمت خداوند بر کوه ظاهر شد، مردم عقب‌نشینی کردند و به آنها صریحاً دستور داده شد که از مرز عبور نکنند زیرا آنها عظمت و تقدس خداوند را نقض می‌کنند.

اما به عبارت دیگر، داشتن ترس از خداوند به معنای درک چیزی در مورد آن عظمت، آن الوهیت، درک چیزی در مورد قدرت قضاوت آن است، همانطور که کتاب عبرانیان می‌گوید، خدای ما آتش سوزاننده است. بیایید مثال دیگری بزنیم. اشعیا، پیامبر، می‌گوید: در سالی که اشعیا پادشاه درگذشت، خداوند را بلند و برافراشته دیدم.

و سپس او نگاهی اجمالی به آنچه که اگر به تخت خداوند بیایید، ممکن است ببینید، ارائه می‌دهد. و پاسخ او این است: وای بر من، زیرا من مردی ناپاک لب هستم و در میان مردمی ناپاک لب زندگی می‌کنم. به عبارت دیگر، وقتی به ضعف خود پی می‌بریم و وقتی واقعاً وابستگی خود را به این بخشنده زندگی، کسی که خانه ما و وسیله‌ای برای زندگی در آن را ممکن ساخته است، درک می‌کنیم، ترسی واقعی وجود دارد.

بنابراین این همیشه نقطه شروع حکمت است، شناخت این بخشنده حیات، شناخت منبع زندگی و رفاه خودمان، و داشتن این نوع دانش کامل از وابستگی مان، به این معنی که ما به آن احترام می‌گذاریم، به آن احترام می‌گذاریم و از انجام کاری که خلاف آن است می‌ترسیم. در امثال، با شخصیت‌های مختلفی روبرو می‌شویم. کسانی هستند که از نظر تاریخی خردمند هستند، کسانی که آموزه‌های کتاب‌هایی مانند امثال سخنان حکیمان در فصل ۱، آیه ۶ را حفظ می‌کنند. بنابراین، این میراث حکمت است که منتقل و منتقل می‌شود.

اما کسانی هستند که از نظر ادبی خردمندند، و این کسانی هستند که کتاب امثال خطاب به آنهاست. در مورد ما، ما به عنوان خوانندگان این کتاب. ما آن را می‌خوانیم چون نیاز داریم بدانیم خدا چه چیزی را باید به ما بگوید.

و ما نیاز داریم بدانیم که چگونه می‌توانیم نه تنها با خدا، جهان او، بلکه با دیگران در آن نیز ارتباط برقرار کنیم. البته احمق‌ها کسانی هستند که بخشی از آن درخت دانشی را که در کتاب پیدایش در مورد آن خوانده‌ایم، به دست می‌آورند. این درخت دانش، درخت خیر و شر بود.

این ادعای دانش بود که از یک طرف می‌گفت ما می‌توانیم هر آنچه را که باید بدانیم، خوب یا بد، کلیت همه چیز را بدانیم. اما البته، معنای ضمنی این حرف این است که اگر من هر آنچه را که باید بدانم بدانم، می‌دانم چه چیزی خوب است و من تعیین و تصمیم می‌گیرم که چه چیزی خوب است. و اینجاست که امثال سلیمان کیفرخواست خود را دارد.

راهی وجود دارد که به نظر یک شخص درست می‌آید و پایان آن مرگ است. بنابراین، کسانی که این وحی خردمندان را رد می‌کنند، کسانی هستند که در این مسیری هستند که به گودال منتهی می‌شود. گروه سومی توصیف می‌شوند callow هم وجود دارد، و این گروه به بهترین شکل با کلمه انگلیسی

اما این چیزی نیست که برای هر کسی خیلی رایج باشد، و من فکر می‌کنم بهترین چیزی که می‌توانیم برای آن بدهیم، واقعاً ساده لوح بودن است. و اینها افرادی هستند که در رابطه با ترس از خداوند، تا حدودی در تعادل هستند. آنها در مورد ترس از خداوند می‌دانند، ترس از خداوند را رد نکرده‌اند، اما چیزی در مورد معنای پیروی از ترس از خداوند نیز نیاموخته‌اند.

و بنابراین، به ویژه اینها هستند که به آموزش امثال نیاز دارند، و سخنان پدر خطاب به این جوانان است تا بتوانند حکمت کسب کنند.

من دکتر آگوست کانکل هستم در تدریسش در مورد کتاب امثال. این جلسه شماره دو، هدف امثال، شرح امثال، فصل اول است.